

مسائل امنیتی داخلی آمریکا در دوران ریاست جمهوری بوش

منوچهر پایور*

چکیده

پس از رویداد یازده سپتامبر دولت بوش در جهت ایجاد امنیت داخلی گامهای بلندتری برداشته است. البته در دوران ریاست جمهوری کلینتون هم موضوع مبارزه با تروریسم مورد توجه دولت بود اما در دوران ریاست جمهوری بوش این مسئله بیشتر مورد توجه دولت قرار گرفته است. دولت بوش به این موضوع اعتقاد دارد که باید با قدرت هر چه تمام تر، فعالیتهای تروریستها و مجرمین را سرکوب کرد. از نظر ما این کار درست، باعث می شود که تروریستها از ادامه فعالیتهای خود دست نکشند و دولت باید راه دیگری را برای حل این مسئله انتخاب کند. سیاست امنیت داخلی دولت چند پیامد منفی داشته است از جمله این که باعث شده تا دولت فدرال در زمینه امنیتی به مشکلات ویژه ای توجه نداشته باشد.

کلید واژگان: آمریکا، تروریسم، جورج بوش، نومحافظه کاران، امنیت.

* دکتر منوچهر پایور، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه مک گیل کانادا (۱۹۹۰-۱۹۸۸) و پژوهشگر ارشد سیاسی است. فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۱۶-۸۷.

پس از حادثه یازده سپتامبر تغییراتی در سیاست امنیتی دولت جورج دبلیو بوش رخ داده است. آمریکا پیش از این هیچ گاه به آن صورت از لحاظ امنیت داخلی دچار مشکل نشده بود اما رخداد یازده سپتامبر نشان داد که دولت باید به مسئله امنیت داخلی کشور بیش از گذشته توجه داشته باشد. البته پیش از اینکه جورج دبلیو بوش به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شود سیاستمداران آمریکا برای مراقبت از جان و مال مردم و ایجاد امنیت داخلی، سیاستهایی را اجرا نموده بودند اما در دوران ریاست جمهوری جورج بوش حادثه ۱۱ سپتامبر یک دفعه باعث شد که مسئله امنیت داخلی کشور هم برای مردم و هم برای سیاستمداران مسئله ای بغرنج و بسیار حائز اهمیت جلوه نماید. به طور کلی می توان در مورد مسایل امنیتی داخلی فعلی آمریکا سه پرسش را مطرح نمود:

۱. از چه لحاظ مسایل امنیتی داخلی آمریکا تغییر یافته است؟

۲. به چه علت امنیت داخلی کشور کاهش یافته است؟

۳. این مسئله، یعنی کمبود امنیت داخلی، چه پیامدهایی برای جامعه آمریکا داشته است؟

فرضیه این است که سیاستمداران آمریکا همواره در امر سیاست گذاری امنیتی به مسایل فرهنگی کمتر توجه داشته و با توسل به زور و خشونت برای ایجاد نظم و امنیت در کشور گام برداشته اند که البته این موضوع حاصلی جز این نداشته است که جامعه آمریکا از پایه و بنیاد متزلزل گردد. بنابراین، سیاستهای امنیتی دولت تنها در کوتاه مدت ثمربخش بوده است. به عبارت دیگر از چند دهه پیش که دولت آمریکا توجه بیشتری به مسئله ایجاد امنیت داخلی نموده همواره برای ایجاد آرامش و نظم متوسل به زور شده و این کار سبب شده است که کسانی که برای قانون و نظم و صلح و ثبات اجتماعی احترامی قایل نیستند دست از کار خود بکشند اما در دل جامعه همچنان حضور داشته و هر موقع که شرایط به دلایلی تغییر یافته دوباره به امنیت کشور خلل وارد کرده اند. دولت باید برای حل این معضل راه دیگری را پیش بگیرد و از طریق حل مشکلات فرهنگی مردم را به رعایت قانون و ارج نهادن به عرف جامعه

ترغیب و تشویق نماید. از آنجا که دولت برای حل مشکلات فرهنگی مردم گام مؤثری برنداشته است و از طریق زور و اجبار سعی کرده که آرامش ایجاد کند به طور موقت به اهداف خود رسیده است اما دراز مدت دولت باید راه دیگری را پیش بگیرد. هم اکنون سیاستهای امنیتی دولت جورج دبلیو بوش در ظاهر باعث شده است که رخدادی همانند رخداد یازده سپتامبر در آمریکا رخ ندهد. اما همچنان جامعه آمریکا در معرض حملات تروریستی قرار دارد و مردم از بابت این مسئله ابراز نگرانی می کنند که مبادا تروریستها بار دیگر به جان و مال آنها آسیب برسانند.

در این مقاله، ابتدا روند تغییر و تحول در سیاستهای امنیتی داخلی آمریکا را بررسی می کنیم، سپس به دنبال علل و عوامل تأثیرگذار بر سیاستهای جدید امنیت داخلی آمریکا می گردیم و در بخش سوم پیامدهای حاصل از اجرای سیاستهای جدید امنیت داخلی آمریکا را بررسی می کنیم. البته پیش از اینکه این سه بخش مقاله ارائه گردد به طور خلاصه و جهت آزمون فرضیه پیشنهادی بحث نظری ارائه می گردد. از نظر ما برای اینکه به این مسئله پی ببریم که به چه علت دولت جورج بوش به طور قاطعانه تری با عوامل آشوبگر و تروریستها برخورد کرده، باید مشکلات فرهنگی آمریکا را بررسی کرد. طبق یکی از نظریه های رایج سیاسی، دولت می بایست جهت گسترش ارزشهایی گام بردارد که می توانند موجب ایجاد آرامش و ثبات در جامعه شوند. از این دیدگاه هرگاه دولت نتواند فرهنگ دوستی را بین مردم گسترش دهد، برخی برای رسیدن به منافع خود متوسل به زور می شوند و به ثبات جامعه آسیب می رسانند. بدین سان متغیر مستقل این پژوهش کاهش گرایش دولت به حل مشکلات فرهنگی مردم و متغیر وابسته ما افزایش گرایش برخی از مردم آمریکا به اعمال خشونت برای رسیدن به منافع خود می باشد.

بررسی نظری علل و عوامل تأثیرگذار بر سیاستهای امنیتی داخلی دولت بوش

معمولاً سیاست داخلی کشورهای توسعه یافته ای چون آمریکا از دو دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. طبق دیدگاه نخست، مهمترین عامل برای ایجاد ثبات و امنیت در

جامعه سیاستهایی است که دولت برای سرکوب و تنبیه افرادی به کار می برد که قوانین مملکت را زیر پا می گذارند. بدین ترتیب برای ایجاد ثبات و آرامش، دولت از نیروهای انتظامی می خواهد که به طور قاطعانه با افرادی که جان و مال مردم را مورد تهدید قرار می دهند روبه رو شود و آنها را به سزای اعمال خود برساند. از دیدگاه دوم، هرگاه فرهنگ جامعه فرهنگی باشد که براساس ارزشهایی چون صلح و آشتی بنا نشده باشد مردم برای تأمین منافع خود به ویژه منافع اجتماعی و اقتصادی خود به قانون احترام نگذاشته و متوسل به زور می شوند. بدین سان جنایتکاران، تروریستها و در کل افرادی که با در نظر نگرفتن قانون برای رسیدن به منافع خود تلاش می کنند حتماً تابع اصول و ارزشهای فرهنگی مناسب نیستند و به جای اینکه به همزیستی مسالمت آمیز با دیگران عادت کرده باشند در روابط اجتماعی که دارند با توسل به زور و خشونت سعی می کنند از دیگران پیشی بگیرند و به هر ترتیبی که شده به منافع خود برسند. براساس این دیدگاه که ما برای آزمون فرضیه پیشنهادی از آن استفاده می کنیم، جنایتکاران، مجرمان و افرادی که قوانین مملکت را زیر پا می گذارند از جامعه پذیری بالایی برخوردار نیستند. بنابراین، برای اینکه آنها هم بتوانند مثل دیگران راه درستی را برای تأمین منافع خود برگزینند باید به وسیله مراکز آموزشی، ایجاد امکانات اقتصادی و مانند آن برای آنها شرایط بهتری ایجاد کرد تا بتوانند دوباره روی پای خود بایستند و مانند دیگران زندگی خوبی داشته باشند.^۱

روند تغییر و تحول در سیاست امنیتی داخلی آمریکا

پیش از آنکه به بررسی تغییراتی که در سالهای اخیر در سیاست امنیتی داخلی آمریکا رخ داده پردازیم لازم است به این نکته اشاره کنیم که در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، دولت بر مسایل خاصی تأکید گذاشته و بیش از پیش در جهت رفع آنها تلاش نموده است. به طور کلی دولت جورج دبلیو بوش و دولتهایی که از گذشته در آمریکا زمام قدرت را در دست داشته اند از مکتب لیبرالیسم الهام گرفته و بدین ترتیب بر مسایلی چون آزادی شخصی و گروهی تأکید داشته اند. البته چندی است که سیاستهای دولت آمریکا تا اندازه ای به راست

متمایل شده، بدین معنی که بر اثر گسترش جنبش راست نوین در آمریکا سیاست مداران کشور خواه ناخواه برای ارزشها و اصول محافظه کارانه اهمیت بیشتری قایل شده اند. دقیقاً از دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان به این طرف، دولت آمریکا به مسایلی چون احترام به مالکیت خصوصی، میهن پرستی، ارتقاء جایگاه اجتماعی خانواده و مانند آن که پیوسته مورد توجه جناح راست بوده توجه داشته و در این راستا گامهایی برداشته است.

به هر حال دولت جورج بوش هم نظیر دولتهای قبلی جهت اشاعه اصول و ارزشهایی چون رشد آزادیهای اجتماعی، ایجاد امنیت برای شهروندان و ایجاد کمیته امکانات رفاهی برای مردم گامهایی برداشته است. دولت به مسایلی چون رفع تبعیضات نژادی، رفع مشکلات مربوط به مهاجرت خارجیان به کشور، توسعه آموزش، تحقیقات و فن آوری، حفظ محیط زیست، رشد و رفاه اقتصادی اعمال سیاستهای مالیاتی و پولی مناسب و امنیت همچنان توجه دارد. اما باید دید که به کدام یک از این مسایل توجه خاصی داشته است. از آنجا که دولت بوش از سوی حزب جمهوری خواه حمایت می شود و گرایشی هم برای اجرای سیاستهای دست راستی دارد از میان مسایلی که در بالا ذکر شد به مسایلی چون امنیت داخلی و خارجی کشور و کاهش مالیاتها توجه بیشتری داشته تا مسایلی چون ایجاد رفاه اجتماعی و حل مشکلات اقتصادی کشور. دولت بوش دولتی است که اصولاً به مداخله دولت در زمینه هایی چون حفظ محیط زیست اعتقادی ندارد، در مقابل اعتقاد راسخی به این موضوع دارد که اگر دولت امنیت مردم را به طور کامل تأمین کند و از مداخله بی جا در امور مملکت اجتناب ورزد مردم می توانند در زمینه های مختلف به خوبی مشکلات خود را حل کنند. به هر حال موضوع این است که دولت جورج دبلیو بوش از دیدگاه خاصی به سیاست گذاری دولت می نگرد و از این دیدگاه رفع مشکلات جامعه در درجه نخست بستگی به سیاستهایی دارد که دولت باید به نحو احسن در زمینه امنیتی اجرا نماید.

اما در گذشته در دوران ریاست جمهوری کلینتون دولت چه سیاستهایی در زمینه امنیتی اجرا نموده بود؟ باید توجه داشت که تا پیش از رخداد ۱۱ سپتامبر و حمله تروریستها به خاک آمریکا، دولت کلینتون مانند دولتهایی که در گذشته به قدرت رسیده بودند برای رفع

مشکلات امنیتی خارجی اهمیت خاصی قایل بود و در داخل کشور هم در این زمینه سیاستهایی را اجرا می کرد اما به تدریج به حل مشکلات امنیتی داخلی کشور توجه بیشتری نمود زیرا عوامل خرابکار و تروریستها با تمام قوا می خواستند به جان و مال مردم آسیب رسانند. در ارتباط با مسئله رفع مشکل امنیتی خارجی، دولت کلینتون چندگام مهم برداشت که به طور خلاصه عبارتند از:

۱. دولت کلینتون به اجرای سیاست خرید و فروش تسلیحات متعارف همت گماشت که به منظور دستیابی به اهدافی چون اطمینان یافتن از برتری فنی قوای نظامی آمریکا نسبت به قوای نظامی دشمنان و کمک رسانی به متحدین نظامی آمریکا جهت مقابله با اعمال خشونت آمیز بود.

۲. وزارت کشور نقش فعالی در مبارزه علیه انباشت سلاحهای سبک و کوچک ایفا نمود. در این زمینه به طور مثال دولت تشریفات مربوط به کنترل صادرات را توسعه داد و قانون جدیدی را برای تنظیم کار افرادی که در امر معامله تسلیحات نظامی دست داشتند اجرا نمود.

۳. دولت برای حفاظت از زیر ساخت کشور در سال ۱۹۹۸ دستورالعملهای ۶۲ و ۶۳ را صادر کرد. این دو دستور به منظور مبارزه با تروریسم و حفاظت از زیرساخت کشور و طبق دستورالعمل شماره ۶۳ برای ایجاد امنیت در بخشی از زیرساخت کشور همچون ارتباطات راه دور که مصونیت چندانی نداشت صادر شده بود. دستور ۶۲ مختص ایجاد امکانات بیشتر جهت مبارزه با تروریسم بود که ما در پایین پیرامون این موضوع اطلاعاتی ارائه می نماییم.

۴. دولت برای مهار بحرانها و حفاظت از صلح هم اقدامات گسترده ای انجام داد. در این زمینه به طور مثال، دولت اقدام به تأسیس دفتر جدیدی جهت شناسایی بحرانهای بالقوه که برای آمریکا اهمیت زیادی داشتند و باید برای مهار آنها از قبل پیش بینیهای لازم می شد نمود.

۵. از میان سیاستهای امنیتی دولت کلینتون سیاست مبارزه با تروریسم اهمیت خاصی داشت. از نظر دولت، دیپلماسی، اعمال قانون، گردآوری اطلاعات به طور مخفی و به کارگیری نیروی نظامی در غلبه بر تروریستها مفید واقع می شد. در این زمان گروههای

تروریستی، دیگر در داخل کشورهای متمرکز از سوی دولت مورد حمایت قرار نمی گرفتند بلکه آنها در اقصی نقاط دنیا فعالیت داشتند و به صورت شبکه های به هم پیوسته علیه دشمنان خود می جنگیدند. از طرف دیگر تعداد حملات تروریستی کاهش یافت اما تلفات ناشی از حملات تروریستی افزایش یافت. برای مقابله با تروریسم دولت چند راهکار اتخاذ نمود. این راهکارها قبلاً هم توسط دولت اعمال می شدند. به طور مثال، دولت به تروریستها امتیاز نمی داد و با آنها به هیچ وجه کنار نمی آمد. در سال ۱۹۹۶ در شهر لیما پایتخت پرو تروریستها با حمله به منزل سفیر ژاپن ۵۰۰ نفر را به گروگان گرفتند که در میان آنها ۹ نفر آمریکایی بودند. تروریستها اعلام کردند که اگر تعدادی از زندانیان آزاد شوند دست از کار خود بر می دارند اما کلینتون اعلام کرد که به هیچ وجه با تروریستها کنار نمی آید. با اقدامات مشابهی که توسط دولت پرو انجام شد عاقبت تمامی گروگانها آزاد شدند.^۲

ما به جنبه خارجی قضیه اشاره نموده ایم چون دشمنان آمریکا بیشتر در خارج از کشور فعالیت داشته و به آن صورت قادر نبود در داخل به جان و مال مردم آسیب برسانند. در این زمان سازمان ملل متحد، گروه هشت و کلاً همکاریهایی که آمریکا با کشورهای دیگر در جهان و در سطح منطقه ای انجام می داد نشان از این واقعیت داشت که دولت به مسئله ایجاد امنیت برای شهروندان توجه دارد و نسبت به گسترش فعالیتهای تروریستی حساس شده است. دولت در مقابل تهدیدات امنیتی طالبان در افغانستان و موارد مشابه دیگر به شدت عکس العمل نشان داد؛ اما در داخل کشور، دولت چه اقداماتی انجام داد؟ یکی از عمده ترین اقدامات دولت در این زمینه شامل قوانین و دستورالعملهایی می شد که قوه مجریه صادر می کرد. در این رابطه چهار مورد را می توان ذکر کرد. نخست اینکه دولت دستورالعملی صادر کرد که به موجب آن حسابهای بانکی تروریستها بسته شد. دوم اینکه به موجب قانون جدید دولت هیچ کس نمی توانست به نفع تروریستها فعالیت اقتصادی داشته باشد. سوم، دولت علیه ایران و لیبی تحریمهایی وضع کرد. چهارم، به علت اینکه طالبان به «اسامه بن لادن» پناه داده بودند دولت جلوی هر نوع همکاری با طالبان را گرفت. به همین منوال دولت برای تقویت امنیت داخلی در جهت مراقبت از اطلاعات امنیتی گامهایی برداشت. در چند مورد ظاهراً اطلاعات

سیاسی مهمی در اختیار افرادی قرار گرفت که قصد آسیب رساندن به منافع کشور را داشتند. دولت با همکاری پلیس فدرال، وزارت دفاع، سرویس مخفی، سازمان سیا و سرویس امنیتی سیاسی، برای رسیدگی به این موارد اقدام نمود. در آخر طرح راهبردی برای مقابله با این موارد و موارد مشابه دیگر به اجرا درآمد. برای مراقبت هرچه بیشتر از دستگاههای دولتی از نیروی پلیس کمک گرفته شد. حدود ۹۰۰۰ نفر از کارمندان دولت به کلاسهای آموزشی فراخوانده شدند و به مسئله ایمنی کامپیوترهایی که مورد استفاده قرار می گرفت و انتقال اطلاعات از طریق آنها توجه بیشتری شد.

حال باید به بررسی تغییراتی که دولت جورج بوش در سیاست امنیتی داخلی آمریکا ایجاد کرده است پردازیم. قطعاً در دوران ریاست جمهوری کلینتون در مقایسه با دورانهای گذشته سیاستهای امنیتی داخلی تا حدی افزایش پیدا کرد و مسایل تازه ای در این رابطه مطرح شد اما در سالهای اول ریاست جمهوری جورج بوش و بعد از حادثه یازده سپتامبر، دولت اقداماتی در جهت افزایش این سیاستها و به ویژه مبارزه با تروریسم انجام داد. بوش اعلام داشت: «آمریکا سمت رهبری دنیای متمدن جهت مبارزه علیه تروریسم را به عهده گرفته است. آزادی و ترس با هم می جنگند و آزادی عاقبت پیروز می شود.» بوش در یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت اظهار داشت: «دایره جدید امنیت ملی جهت هماهنگ نمودن سیاستهای امنیتی داخلی از امنیت مرزها گرفته تا تجزیه و تحلیل اطلاعات گام بر می دارد.»^۲ تأسیس این دایره به این معنا است که در ۵۰ سال اخیر دولت هیچ موقع بدین صورت تغییر نیافته و دایره مسئولیتهای بیش از ۱۰۰ دفتر را به عهده می گیرد. در این مقطع زمانی سازمان سیا و پلیس فدرال یا «اف.بی.ای» به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند؛ زیرا آنها نتوانستند از وقوع حادثه یازده سپتامبر جلوگیری کنند. این دایره ۱۷۰۰۰۰ کارمند دارد و بودجه سالانه آن بالغ بر ۳۷ میلیون دلار است. منابع و کارمندان آن از بین ۱۰۰ دفتر دولتی انتخاب می شوند. از نظر منتقدین سیاست امنیتی داخلی آمریکا اصلاحات دولت وقتی انجام شد که درگیریهای داخلی و اشکالاتی که در زمینه اطلاع رسانی وجود داشت باعث شد تا دولت نتواند از وقوع حملاتی که در شهرهای نیویورک و واشنگتن رخ داد جلوگیری کند.

وظایف دایره امنیت داخلی عبارتند از: تجزیه و تحلیل اطلاعاتی که دفاتر دولتی در اختیار دارند جهت شناسایی تهدیدات و جلوگیری از آنها، حفاظت از زیرساختهای مهم کشور اعم از نیروگاههای هسته ای، جاده ها، خطوط هوایی، راه آهن و بنادر، جهت دادن به تلاشهایی که برای مقابله با حملات هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی انجام می شود، نظارت بر کمکهای فوری دولت فدرال در این زمینه، یکپارچه سازی سیاستهای دولت فدرال در ارتباط با سیستم حمل و نقل و محافظت از منابع آب و مرزها.

در این مقطع زمانی کار سازمانها و دفاتر دولتی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. پلیس فدرال و سازمان سیا به تکاپو افتادند تا اجازه ندهند حادثه ای مشابه حادثه ۱۱ سپتامبر بار دیگر اتفاق بیفتد. رییس پلیس فدرال اذعان داشت که این سازمان باید از پایه و بنیاد متحول شود. از نظر ایشان کمبودهای فنی باعث ایجاد اختلال در سیستم اطلاع رسانی شده بود و بدین لحاظ باید از طریق اصلاح شبکه کامپیوتری به این موضوع مهم رسیدگی شود. سیاستهای دولت به تدریج تکامل بیشتری پیدا کرده است. طرح ایجاد دایره امنیت داخلی توسط دولت بوش کم کم مطرح و جزئیات آن معلوم شد. جورج بوش اعلام داشت که تمامی مردم باید با یکدیگر متحد شوند تا بتوان بر چالش عظیمی که ما با آن مواجه هستیم فائق آییم. کنگره آمریکا واکنش زیاد خوبی در مقابل طرح ایجاد دایره امنیت داخلی از خود نشان نداد. نمایندگان دموکرات کنگره از این بابت ابراز ناخرسندی می کردند که دولت پشت دربهای بسته و به طور سری برای ایجاد تغییر و تحول در سازمان دهی دولت گام برمی دارد. نگاهی دقیق تر به طرح دولت نشان می دهد که دولت تا چه اندازه برای زیرورو کردن سازمان های دولتی ارزش قایل بود. دولت پیشنهاد کرد که باید گواهی های رانندگی طبق استانداردهای واحدی در کشور صادر شوند. طبق سیاست جدید دولت در دایره مذکور بخش تهدید اطلاعاتی تأسیس می شود که در آن متخصصین طبق نقشه ای که از پیش تهیه کرده اند همانند تروریستها عمل می کنند و مناطق آسیب پذیر را مورد حمله قرار می دهند. بدین سان دولت می تواند به خوبی پیش بینی کند که کی و چگونه چنین اتفاقی رخ می دهد. همچنین کالاهایی که توسط کشتی حمل می شوند باید به طور دقیق تر مورد بازرسی قرار بگیرند.^۴ در

همین حال دولت تصمیم گرفت تا از نیروهای نظامی برای شکست تروریستها به نحو بهتری استفاده نماید. دولت اعلام داشت که فاجعه تروریستی ایجاب می کند که ما قوانین جاری را تغییر دهیم تا نیروهای نظامی بتوانند امنیت داخلی را تأمین کنند و به نظر دولت از این طریق می توان به این مسئله پی برد که حضور فعال نیروهای نظامی در عرصه کشور می تواند به آماده سازی و عکس العمل مناسب در مقابل تروریستها کمک کند؛ اما به هر حال دولت توانست کنگره، بخش خصوصی، کارمندان دولت و جامعه علمی را قانع کند که تأسیس دایره جدید و استفاده مفید و مؤثر از نیروهای نظامی به ایجاد امنیت داخلی کمک شایان توجهی می کند. دولت بوش پیوسته بر این مسئله تأکید داشت که مسئله مبارزه با جنایتکاران و تروریستها مسئله عمده ای است که باید سریعاً به آن رسیدگی کرد. یکی از مقامات بلندپایه دولت اظهار داشت: «ما می جنگیم تا اجازه ندهیم که دشمنان ما که امروزه بسیار فعال هستند و می توانند مرتباً موقعیت خود را تغییر دهند امنیت ما را مورد تهدید قرار می دهند. همگی باید متوجه باشیم که مسئولین باید بتوانند از آزادی عمل کافی برخوردار باشند چرا که کشور از جهاتی واقعاً آسیب پذیر است.»

جورج بوش چندماه پیش طی سخنرانی بر ضرورت مبارزه با تروریسم تأکید کرد. بدین سان در دوره ریاست جمهوری بوش دولت به طور مرتب بر مسئله افزایش امنیت داخلی تأکید نموده است. در این سخنرانی بوش اظهار داشت: «این سخنان درباره حمله تروریستی است که در انگلستان رخ داد و دستگیری چندتن از تروریستها نشان می دهد که ما در یک جنگ تمام عیار قرار داریم. دشمنان ما مسلمانان فاشیستی هستند که به هر وسیله ای که شده می خواهند به کسانی که عاشق آزادی هستند صدمه وارد کنند و به کشور ما آسیب برسانند. من از همکاری نزدیک مقامات انگلیسی راضی هستم. مردم آمریکا باید بدانند که ما در جهان خطرناکی زندگی می کنیم اما ما هر کاری بتوانیم انجام می دهیم تا مردم را از گزند این خطرها مصون نماییم.»^۵

برای حفاظت از کشور دولت فدرال بازسازی شده و عمده ترین هدف دولت ایجاد امنیت داخلی و مبارزه با تروریسم می باشد. دولت با همکاری کنگره در پی اجرای پیشنهادی

است که توسط کمیسیون ۱۱ سپتامبر ارایه گشته، این کمیسیون در دوران ریاست جمهوری بوش تأسیس شده است. از این طریق سازمان جاسوسی تقویت شده است تا امنیت داخلی بیش از پیش تأمین شود. دولت در سال ۲۰۰۴ قانون جدید را به مرحله اجرا گذاشت که نام آن قانون جلوگیری از رشد تروریسم و اصلاح سازمان اطلاع رسانی است. بدین سان کلیه مقامات امنیتی در یک جا جمع شده اند. رییس سازمان اطلاعات به عنوان مشاور اطلاعاتی در خدمت رییس جمهور است و بر کار کلیه اداره های اطلاعاتی نظارت می کند. همچنین دولت اقدام به تأسیس مرکز ملی مبارزه با تروریسم نموده است. این مرکز اطلاعات داخلی و خارجی را از کلیه سازمانهای مربوطه دریافت و بررسی می کند. دفتر نظارت بر منابع هسته ای که زیر نظر دایره امنیت ملی کار می کند تنها ارگانی است که در سطح مملکت در جهت دفع خطرات ناشی از ورود تجهیزات هسته ای و رادیولوژیکی فعالیت می کند. به همین منوال اهمیت نظارت بر آزادیهای مدنی و خصوصی که توسط دولت جورج بوش تأسیس شده در جهت حفاظت از آزادیهای مردم در شرایط جنگی فعالیت می کند.

مرکز پرده برداری از فعالیت تروریستها که به تازگی تأسیس شده لیستی از مرکز پرده برداری تروریستی تهیه می کند تا کارمندان دولت در خارج و داخل کشور بتوانند به طور مرتب از این موضوع آگاهی داشته باشند که چه افرادی جزو گروههای تروریستی هستند. سازمان دهی پلیس فدرال هم به تدریج تکامل یافته است. طبق سیاست امنیتی داخلی جدید دولت جورج بوش عمده ترین وظیفه پلیس فدرال مبارزه با تروریسم است. اداره کل امنیت حمل و نقل ابتکاراتی به خرج داده است؛ در زمینه حمل و نقل هوایی تمهیدات تازه ای اتخاذ شده است. اطلاق خلبان در هواپیماهای مسافربری توسط درب سخت و غیرقابل نفوذ حفاظت می شود، تعداد کلانتریهایی که در استخدام سازمان هواپیمایی فدرال هستند افزایش یافته، هزاران نفر از خلبانان جهت استفاده از سلاح گرم آموزش دیده اند و مسافران و وسایل آنها کاملاً بازرسی می شود. در بزرگ ترین فرودگاههای کشورهای تیم های بازرسی مواد منفجره شروع به کار کرده اند. از طرف دیگر در ۵۰ نقطه از مرزهای زمینی، ۱۴ بندر و ۱۱۵ فرودگاه، دولت از جدیدترین فن آوری استفاده کرده و مشخص نموده که کدام یک از مسافرین جزو

گروههای تروریستی هستند. از سال ۲۰۰۴ بیش از ۳۹ میلیون مسافر از این طریق بازرسی شده‌اند. همچنین با تأسیس مرکز ملی هدف‌گیری مسافری و کالاهایی که از طریق دریا وارد آمریکا می‌شوند از قبل بازرسی می‌شوند تا از این طریق تهدیدات امنیتی ناشی از این مسئله کاهش یابد. پروژه حفاظ بیولوژیکی راهها را بر حملات هسته‌ای، رادیولوژیکی، بیولوژیکی و شیمیایی سد می‌کند. بیش از پنج میلیارد دلار خرج این پروژه شده است. به طور مثال کسانی که هدف حملات شیمیایی و یا هسته‌ای قرار می‌گیرند فوراً مورد درمان قرار می‌گیرند. در طرح کلی ایجاد تغییر و تحول در سازمان دهی دولت دو اصل مهم دیگر هم مدنظر قرار گرفته است؛ یکی به مسئله کمکهای مالی به تروریستها مربوط می‌شود. آمریکا با همکاری کشورهای دیگر از ارسال کمکهای مالی به تروریستها جلوگیری می‌کند. معادل ۱۵۰ میلیون دلار از منابع مالی تروریستها بدین وسیله ضبط شده و در خطوط مرزی، میلیونها دلار پول که به تروریستها تعلق داشت در اختیار مقامات دولتی قرار گرفته است. آمریکا و عربستان سعودی به عنوان هماهنگ‌کننده فعالیتهایی که در این زمینه صورت می‌گیرد نیروی جدیدی را مأمور بازرسی نقل و انتقالات مالی در سطح جهان نموده‌اند. از طرف دیگر آمریکا با کشورهایی که در رأس مبارزه با تروریسم قرار دارند چون پاکستان همکاری می‌کند. آمریکا ۳ میلیارد دلار به پاکستان، کمک کرده است تا این کشور بتواند توانایی بیشتری در زمینه مبارزه با تروریسم داشته باشد.^۶

البته باید در اینجا واکنش کنگره نسبت به اقدامات دولت جورج بوش در زمینه ایجاد امنیت داخلی را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. وی با تصویب قانون امنیت داخلی کنگره نظر مثبت خود در مورد ایجاد دایره امنیت داخلی در سال ۲۰۰۲ را اعلام کرد. لایحه‌ای که دولت برای تأسیس دایره امنیت داخلی تقدیم کنگره نمود بعد از ۵ ماه تصویب شد. به طور کلی دولت بوش اعلام داشت که دایره مذکور ۵ هدف اصلی دارد. محافظت از مرزهای کشور، جلوگیری از حملات تروریستی، پایه‌گذاری راهبرد دفاعی کشور و کاهش صدمات ناشی از فجایع طبیعی و عملیات تروریستی. عاقبت پس از یکسال که از تصویب قانون مذکور گذشت دولت بوش توانست با تأسیس دایره امنیت ملی بر کار دفاتر و سازمانهای دولتی که در این

زمینه فعالیت داشتند نظارت نماید. رییس دایره امنیت ملی آقای «تام ریچ» است. این دایره از چهار دفتر نمایندگی فرعی تشکیل شده که این دفاتر عبارتند از: دفتر امنیت حمل و نقل و خطوط مرزی، دفتر آماده سازی اضطراری، دفتر فنی و دفتر اطلاعات.

دفتر گارد ساحلی و سرویس مخفی قبلاً زیر نظر وزارت حمل و نقل و بودجه بودند اما از سال ۲۰۰۲ به بعد زیر نظر دایره امنیت ملی کار می کنند. البته این دفاتر با دفاتر فرعی دایره مذکور رابطه ای ندارند و از این جهت مستقل هستند. پنجمین دفتر، دفتر مدیریت که بر بودجه و نیروی انسانی نظارت می کند و به مسایل کارمندان رسیدگی می کند بعد از مدت کوتاهی تأسیس شد. بخشهایی از وزارتخانه دیگر هم به همین منوال زیر نظر دایره امنیت ملی فعالیت می کنند. اداره امنیت حمل و نقل که در گذشته زیر نظر وزارتخانه حمل و نقل فعالیت داشت، بخشهایی از اداره گمرک که در گذشته زیر نظر وزارت بودجه فعالیت داشتند، اداره مهاجرت و بخشهایی از اداره پلیس فدرال که زیر نظر وزارت دادگستری فعالیت داشتند، دفتر مدیریت اضطراری فدرال و چند ارگان دیگر تحت پوشش دایره امنیت ملی قرار گرفته اند.

بدین ترتیب دایره امنیت ملی با تصویب قانون امنیت داخلی شروع به کار کرده و با توجه به اینکه کارمندان و ارگانهای وابسته به آن وظایف عمده ای را در زمینه دفع حملات تروریستی و غلبه بر دشمنانی که در داخل کشور جان و مال مردم را تهدید می کنند به عهده گرفته است چنین انتظار می رود که آمریکا بیش از پیش در زمینه ایجاد امنیت داخلی به موفقیتهایی نایل آید. جمع آوری اطلاعات استفاده مؤثر و مفید از نیروی نظامی، بستن راه نفوذ بر دشمنان و تروریستها از طریق به کارگیری جدیدترین فن آوری و دانش روز به وسیله این اداره، باعث شده است تا دست کم در ظاهر دولت بتواند به صورت قاطعانه تری جهت ایجاد امنیت داخلی گام بردارد. البته این موضوع که از لحاظ ایجاد امنیت داخلی اقدامات دولت تا چه حد مؤثر واقع شده، در بخش دیگری مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد و ما در آخرین قسمت این بخش از مقاله پیرامون موضوعات کوچکی که در رابطه با مسئله تغییر و تحول در سیاست امنیتی کشور مطرح شده بررسیهایی انجام می دهیم. اما اقدامات امنیتی دولت چقدر هزینه داشته است؟ در لایحه بودجه سال ۲۰۰۵ که تقدیم کنگره شد دولت درخواست کرد که هزینه های نظامی

۷ درصد افزایش یابد. کل بودجه معادل ۲/۴ تریلیون و سهم هزینه های نظامی از کل بودجه معادل ۴۰۰ میلیارد دلار بود. با افزایش ۱۰ درصدی هزینه های برنامه های امنیت داخلی، دولت از کنگره خواست که ۳۰/۵ میلیارد دلار صرف تأمین بودجه این برنامه ها شود. بوش در مورد بودجه سال ۲۰۰۵ اظهار داشت:

«با توجه به تهدیدات تروریستی علیه مردم آمریکا بودجه دولت برای ایجاد امنیت داخلی سه برابر شده است. هزینه هایی که مصرف می شود به ایجاد امنیت بیشتر در مرزها، فرودگاهها و بنادر و تقویت نظامی جهت مقابله با حملات بیولوژیکی منجر می شود. بودجه پلیس فدرال ۱۱ درصد افزایش می یابد که شامل ۳۵ میلیون دلار افزایش بودجه جهت مقابله با تروریسم می باشد. در جنگی که با تروریسم داریم به هیچ وجه کوتاه نمی آیم.»^۷

البته از زمان جنگ جهانی دوم هیچ گاه نیروهای مسلح ایالات متحده به اندازه امروز با کمبود سرباز روبه رو نبوده اند. در حال حاضر مجموع نیروهای مسلح فعال این کشور اعم از زن و مرد بالغ بر ۱/۴ میلیون نفر است که تنها ۵۱۲ هزار نفر آن جزو ارتش و به عبارتی نیروهای زمینی هستند. از آنجا که جنگ آمریکا با تروریسم تنها جنگ داخلی نیست و جنگی است تمام عیار که در خارج کشور هم ادامه دارد بد نیست که قدری بیشتر به بررسی وضعیت قوای نظامی آمریکا پردازیم. هزینه هایی که صرف آماده سازی هرچه بیشتر قوای نظامی می شود نظر کارشناسان را برانگیخته و در این مورد یکی از کارشناسان چنین نوشته:

«برای آمریکا تا پایان سال ۲۰۰۴ جنگ در عراق و افغانستان چیزی در حدود ۱۳۰ میلیارد دلار هزینه داشت (گذشته از تلفات نظامی). آمریکا در سال ۲۰۰۲ با ۴۱۳ میلیارد دلار کسری بودجه خود به رکورد جدیدی دست یافت. یکی از وعده های انتخاباتی جورج بوش به نصف رساندن این مبلغ بود. برای دستیابی به این هدف باطل از همه بخشهای دولت خواسته شده است تا با بازنگری در هزینه های خود شکافهای موجود را بپوشانند. این دستور شامل حال پنتاگون نیز می شود. از محل صرفه جویی و یا توقف این پروژه ها طی ۶ سال آینده، در مجموع بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار خالص نصیب پنتاگون خواهد شد که البته این مقدار حتی معادل ۲ درصد بودجه دفاعی ایالات متحده نیز نمی شود. در واقع مسئولیتها و مأموریتهای

پنناگون در سال جاری حتی بیشتر از سال ۲۰۰۴ خواهد بود. از هنگام وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر بودجه دفاعی افزایش یافته پس با این حساب صرفه جویی هایی که اعلام شده اصلاً مهم به نظر نمی رسد.^۸

در همین حال مردم آمریکا از تلاشها برای ماندن در عراق حمایت می کنند و مخالفت آنچنانی با جنگی که دولت در سالهای اخیر علیه تروریستها راه انداخته ندارند. آن عده از مردم آمریکا که با مسئله جنگ با تروریسم مشکل دارند جزو حامیان حزب دموکرات هستند. سران حزب دموکرات اعلام داشته اند که اگر چه ممکن است بار دیگر امنیت داخلی کشور تهدید شود اما جورج بوش از مردم خواسته که همواره به مسئله امنیت ملی توجه داشته باشند. در حالی که مشکلات اقتصادی مردم نادیده گرفته می شود. در همین حال دموکراتها از سیاستهای امنیتی دولت بوش ناراضی هستند زیرا از نظر آنها این سیاستها باید عمدتاً در جهت حفاظت از امنیت داخلی اجرا شوند و به کاهش وابستگی به ذخایر انرژی کمک کنند نه فقط به ایجاد امنیت در عرصه بین المللی.

علل و عوامل تأثیرگذار بر سیاست امنیتی داخلی دولت جورج بوش

از نظر بوش تروریستها بدون هیچ دلیل موجه با توسل به زور و خشونت برای دستیابی به اهدافی چون به هم زدن نظم جامعه و به طور کلی امکانات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اقداماتی انجام می دهند. خوی درندگی که در نهاد تروریستها، جنایتکاران و افرادی که قانون مملکت را زیر پا می گذارند وجود دارد باعث می شود که آنها همواره با توسل به زور برای رسیدن به اهداف خود گام بردارند. بدین سان دولت آمریکا نمی تواند با این دسته از مردم گفت و گو و مذاکره نماید و تنها راه حل این معضل اعمال خشونت متقابل علیه این دسته از مردم می باشد. وقتی حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد مردم آمریکا به این موضوع مهم پی بردند که امنیت داخلی مملکت باید تقویت شود و دولت می تواند در این راستا به مردم کمک کند. بنابراین، دولت بوش این مسئولیت را به عهده گرفته تا علیه کسانی که در این زمینه فعالیت می کنند به زور متوسل شود و آنها را از بین ببرد. به تدریج دولت اقدامات گسترده تری علیه

تروریست‌ها انجام داده است. دولت معتقد است که حمله به افغانستان و عراق و اجرای سیاست‌های جدید و گسترده امنیتی در داخل کشور به تروریست‌ها اجازه نمی‌دهد جان و مال مردم را تهدید نموده و به نظم جامعه آسیب برسانند. بوش اعتقاد دارد که آمریکا درگیر جنگی شده که در آخر با غلبه سفیدی بر سیاهی یا به عبارت دیگر نیروهای آمریکایی بر دشمنان آمریکا خاتمه می‌یابد.

بوش وارث دیدگاه سیاسی خاصی است. «وودرو ویلسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا برای نخستین بار به این مسئله اشاره کرد که آمریکا باید نقش مثبتی در جهان ایفا کند و به کشورهای دیگر یاری رساند تا آنها به ارزشهایی چون آزادی خواهی، استقلال و صلح طلبی روی آورند. از اوایل قرن بیستم به این طرف آمریکایی‌ها چنین تصور نموده‌اند که آنها بسیار متمدن‌تر از مردم کشورهای دیگر هستند و باید به مردم دیگر دنیا به ویژه مردم جهان سوم یاد بدهند که چگونه رفتار سیاسی داشته باشند. از نظر دولت آمریکا نیروهای نظامی آمریکا حافظ ثبات و صلح و امنیت در دنیا هستند. آمریکا همواره خود را مظهر نیکی و خوبی دیده و دشمنان خود را مظهر پلیدی و بدی دیده است. بنابراین، همواره آمریکا به نوعی با مردمی که ارزشهای فرهنگی این کشور را قبول ندارند درگیری داشته است. ابتدا آمریکا بلوک شرق یا بلوک کمونیستی را دشمن دموکراسی، آزادی و صلح طلبی می‌خواند و از دهه ۱۹۹۰ به این طرف آمریکا کشورهای ایران، سوریه و کره شمالی را حامی تروریسم او دشمن خود خوانده است. همچنین به تازگی با گسترش جنبش نومحافظه کاری و گرایش برخی از دولتمردان به ارزشهای دست راستی، گرایش دولت به اعمال خشونت هرچه بیشتر علیه دشمنان کشور افزایش یافته است.

جنبش نومحافظه کاری آمریکا بر این مسئله تأکید نموده که تنها راه ایجاد ثبات در جهان اعمال خشونت هرچه بیشتر علیه دشمنان آمریکاست و در داخل باید دولت به همین منوال دشمنان را با قدرت هرچه بیشتر از میان بردارد. از نظر حامیان این جنبش ارزشهای فرهنگی خاصی باید در جامعه اشاعه یابد، همچون ملی‌گرایی، حفاظت از سرمایه داری و مالکیت خصوصی، کاهش نقش دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، گرمی داشتن نقش و

جایگاه خانواده و غیره.^۹ بدین سان دولت جورج بوش هم تا حدی تحت تأثیر ارزشهای دست راستی قرار گرفته و تنها از ارزشهای لیبرالی تبعیت نمی کند. به همین دلیل دولت نه تنها خود را حامی آزادیهای شخصی و گروهی می بیند بلکه برای مسایلی چون تقویت سرمایه داری و بازار آزاد، کوچک شدن دولت و ترغیب حس ملی گرایی مردم، ارزش و اهمیت قایل است. دولت برای ایجاد امنیت داخلی از پشتوانه محکمی در داخل کشور برخوردار شده و برای گسترش اصول فرهنگی خاص مورد نظر خود بیشتر مواقع به زور و خشونت متوسل می شود. اما این دیدگاه چه نقطه ضعفی دارد؟ به طور خلاصه می توان گفت که این دیدگاه، این مسئله را نادیده می گیرد که مجرمین در محیطی بار می آیند که محیط نامناسبی است و برای آنها این امکان را به وجود نمی آورد که خود را اصلاح کنند. اگر وضعیت اجتماعی آمریکا طوری بود که مردم می توانستند از اصولی به جز اصولی که در آن کشور رایج بوده تبعیت کنند گرایش آنها به نادیده گرفتن قانون و به هم زدن نظم و ثبات جامعه کاهش می یافت. در آمریکا به طور مثال، کسی نمی تواند کاهش نقش دولت در زمینه ایجاد امنیت و رفاه اجتماعی را زیر سؤال ببرد؛ چرا که از گذشته این مسئله یعنی اعطاء کمکهای دولتی به افرادی که توانایی مالی ندارند طرفداران زیادی نداشته است. هرچند که باید در این مسئله بیشتر تأمل کرد اما در اینجا نمی توانیم این موضوع را بسط دهیم و آن را به طور مفصل بررسی نماییم. فقط می توان چنین نتیجه گیری کرد که گرایش دولت جورج بوش به اتخاذ سیاستهای امنیتی داخلی محکم و قوی تر، ناشی از نادیده گرفتن موضوعی است که به آن اشاره شد و به این موضوع ربط دارد که بوش و سران مملکت همواره برای از بین بردن انحرافات اجتماعی و ایجاد نظم و امنیت از طریق اعمال زور و فشار وارد می شوند.

از آنجا که دولت بوش هزینه زیادی صرف مبارزه با تروریسم نموده، بعضی از مردم تا حد زیادی از این سیاست حمایت کرده اند و تنها رسانه های گروهی در جهت حمایت از این سیاست با دولت همکاری نداشته اند. نقش رسانه های گروهی در کشورهایی چون آمریکا نقش بسیار مهمی است زیرا آنها در زمینه جامعه پذیری سیاسی و تفهیم سیاستهای دولت نقش عمده ای ایفا می کنند. اخیراً بوش بر سر موضوع خاصی از کار رسانه های گروهی به

شدت انتقاد کرد. دولت بوش اعلام داشت که رسانه‌ها نباید جزئیات مربوط به یکی از برنامه‌های دولت که از طریق اینترنت حسابهای بانکی را بررسی می‌کرد تا معلوم شود که آیا از این حسابها برای حمایت مالی از تروریستها استفاده می‌شود را فاش می‌کردند. در روزنامه‌های «نیویورک تایمز»، «روزنامه‌وال استریت» و «لوس آنجلس تایمز» گزارشهایی درج شده بود که به نظر دولت بوش به برنامه مذکور خلل وارد می‌کرد و از نظر بوش این کار، کار زشتی بود که به دولت اجازه نمی‌داد تا در جنگ علیه ترور پیروز شود. یکی از نمایندگان جمهوریخواه مجلس نمایندگان درخواستی ارایه داد که به موجب آن باید نیویورک تایمز مورد پیگرد قانونی قرار می‌گرفت. برخی از رسانه‌ها از خود دفاع کار کردند و برخی دیگر چنین کاری را انجام ندادند. سردبیر روزنامه لوس آنجلس تایمز اظهار داشت که ما به دقت در این مورد تصمیم گرفتیم و در آخر به این نتیجه رسیدیم که مردم باید از این برنامه مطلع شوند و این موضوع برای ما مهمتر از صدماتی بود که به مساعی دولت در زمینه مبارزه با تروریسم وارد می‌شود. دولت بوش با رسانه‌های گروهی جدید و قدیمی چندین بار در افتاده است.

رسانه‌های گروهی و کسانی که از آزادیهای مردم حمایت می‌کنند به این موضوع اعتراض دارند که دولت با مطرح ساختن مسئله مبارزه با تروریسم از زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به بعد به خود اجازه داده است که در حوزه خصوصی مردم دخالت نماید و هر موقع که می‌خواهد حسابهای خصوصی بانکی را بررسی می‌کند. تعداد کثیری از بانکهای خصوصی برنامه‌هایی برای نظارت بر معاملات پول دارند که به وسیله آن می‌توانند این مسئله را بررسی کنند که آیا تروریستها در این معاملات دست دارند یا خیر، اما دخالت مستقیم دولت در این زمینه نگرانیهایی به وجود آورده است، چرا که دولت به بهانه مبارزه با تروریسم در کار بانکها دخالت کرده و بدین سان حیطه فعالیت‌های آن بیش از حد توسعه پیدا کرده است.^{۱۰}

دولت بوش در عرصه داخلی به مسئله مبارزه با تروریسم توجه خاصی داشته است اما دولت باید به مسایل دیگر هم که از دید مردم مهم هستند به ویژه مسئله تأمین اجتماعی توجه داشته باشد. تنها ۳۵ درصد از مردم از سیاست دولت در زمینه تأمین اجتماعی راضی هستند اما ۵۶ درصد از این سیاست ناراضی هستند. پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، ۹۰ درصد از مردم

آمریکا از سیاستهای دولت راضی بودند اما اخیراً تنها ۴۵ درصد از مردم از سیاستهای دولت ابراز رضایت کردند.^{۱۵} در خاتمه از بررسیهایی که در این بخش انجام داده ایم باید چنین نتیجه گیری کنیم که از آنجا که دولت بوش به طرز نادرستی به مقابله با تروریسم پرداخته است امنیت داخلی کشور تأمین نشده و احتمالاً در آینده هم دولت در این زمینه موفق نخواهد بود. دولت بوش با اتخاذ این رویه هم در داخل و هم در خارج شکست می خورد. یکی از کارشناسان در مورد این مسئله چنین اظهار داشته است: «هیچ قدرت بزرگی بدون دشمن و مخالف نیست، به ویژه اینکه این قدرت مظهر شرایطی مانند اقتصاد بازار باشد که خیلی ها از آن نفرت دارند. اما ما آمریکایی ها در رشد و فراگیری این احساس نقش داشته ایم. سیاست مستکبرانه و یک جانبه گرای ما، امتناع ما از شرکت در پیمانهای بین المللی، ترک یونسکو، نپرداختن حق سهمیه خود به سازمان ملل متحد، همه و همه در افزایش بیزاری از آمریکا در جهان مؤثر افتاده است. اکنون همه چیز به توانایی ما برای مشارکت در جامعه جهانی بستگی دارد.»^{۱۱}

البته دولت بوش از لحاظ تأمین امنیت داخلی، باید قدری محتاط تر باشد و در مورد سیاستهایی که در این زمینه اجرا کرده تجدید نظر کند. یکی از کارشناسان در این مورد اظهار داشته است: «من فکر می کنم متأسفانه تروریسم یک واقعیت است، اما اگر مشکلات سیاسی را که سالهاست پابرجا هستند، حل نکنیم نمی توان ریشه های تروریسم را خشکانید. بنابراین، باید این مشکل را علاوه بر برخورد پلیسی از طریق سیاست و با تأکید بر برخی اصول مانند عدالت، احترام و حاکمیت مردم حل کرد و بدین سان می توان صلحی پایدار را برقرار ساخت.»^{۱۲}

پیامدهای سیاست امنیتی داخلی جورج بوش

پیامدهای سیاست امنیت داخلی دولت بوش تا حد زیادی منفی هستند زیرا دولت به جای اینکه راه حلی برای رفع معضلات اجتماعی، چون عقب ماندگی فرهنگی و کمبوداتی که در حوزه اجتماعی چون گرایش به خشونت به جای گرایش به دوستی و صلح و آشتی و در حوزه اقتصادی چون نداشتن امکانات رفاهی وجود دارد، پیدا کند غالباً به سرکوب تمایلات انحرافی مردم پرداخته و در نتیجه دردی را دوا نکرده است. بدین سان عده ای از مردم از

قانون و مقررات و ضوابط اجتماعی تبعیت نمی کنند. در عرصه سیاسی آنها میلی ندارند تا با حمایت از یکی از احزاب عمده کشور در جهت تأمین منافع خود گام بردارند. در عرصه اجتماعی آنها ارزشهای رایج در مملکت همچون احترام به حق و حقوق دیگران را نادیده گرفته و از آزار رساندن به دیگران امتناع نمی کنند. در عرصه اقتصادی هم آنها به این اصل اقتصادی اعتقاد ندارند که طبیعتاً اختلاف طبقاتی از بین نخواهد رفت و همواره توزیع ثروت به گونه ای است که عده کمی ثروت زیادی دارند و عده ای هم ثروت کمتری دارند. بنابراین، به علت فشار فراوانی که دولت به مردم وارد کرده برخی مقررات و ضوابط اجتماعی را زیر پا گذاشته و با توسل به زور برای رسیدن به منافع خود گام بر می دارند. در واقع اجرای سیاست امنیتی داخلی دولت بوش باعث شده که جامعه بیش از پیش دچار ناامنی شود و شواهد موجود این موضوع را تصدیق می کند. در پایین به طور مفصل تر به تشریح این موضوع می پردازیم:

در ایالات فلوریدا به علت افزایش ناامنی طرح جدید مبارزه با تروریسم به اجرا گذاشته شده است. استاندار ایالت فلوریدا در این باره چنین اظهار داشت: «ما برای ایجاد امنیت اولویت قایل شده ایم و از وقتی که حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد شبکه های اطلاع رسانی را در سراسر ایالت فلوریدا تأسیس نموده ایم تا تهدیدات بالقوه را از بین ببریم؛ از طریق هماهنگ سازی فعالیتهایمان نقاط ضعفمان را پوشش داده ایم و سیستمهایی را تأسیس کرده ایم تا به وسیله آنها بتوانیم ایمنی بیشتری داشته باشیم و از هدیه گرانقیمتی که نامش آزادی است محافظت نماییم.»^{۱۳}

در وهله نخست، استانداری در جهت جلوگیری و سپس واکنش مؤثر و مفید در برابر حملات تروریستی گام برداشته است. استانداری اقدام به جمع آوری اطلاعات در مورد تعلیم و تربیت و فراهم آوردن تجهیزات و تقویت توانمندیهای ایالت فلوریدا نموده است. بدین سان فلوریدا از لحاظ امنیتی به یک الگو تبدیل شده و ایالتهای دیگر می توانند همچون ایالت فلوریدا برنامه های مفید و مؤثری برای مبارزه با تروریسم اجرا نمایند. اهداف ایالت فلوریدا در زمینه مبارزه با تروریسم عبارتند از:

۱. واکنش سریع علیه تروریسم: در این زمینه به طور مثال ایالت فلوریدا برای ۲۵۰۰۰ تن از کارمندان بخش امنیتی برنامه آموزشی تدارک دیده است.

۲. افزایش تندرستی مردم و دفاع در برابر حملات بیولوژیکی تروریستی: در این زمینه به طور مثال استانداری اقدام به ذخیره سازی دارو تعلیم و تربیت پرسنل مربوطه جهت ارسال دارو در مواقع اضطراری نموده است.

۳. تقویت اطلاع رسانی و فعالیتهای جاسوسی و فنی: به طور مثال در این زمینه اقدام به تأسیس مرکز جاسوسی مبارزه با تروریسم و ذخیره سازی اطلاعات مربوط به این موضوع نموده است.

۴. حفاظت از مرزهای فلوریدا: در این زمینه استانداری در جهت بالابردن ظرفیتهای توانمندیهای گارد ملی در فرودگاهها و بنادر مهم، اقداماتی را انجام داده است.^{۱۴}

بدین سان ایالت‌هایی چون فلوریدا به علت عدم کارایی سیاست امنیتی داخلی دولت فدرال مجبور شده‌اند که برنامه‌های خاصی را برای مبارزه با تروریسم تدارک ببینند. منابعی که معمولاً توسط ایالتها صرف توسعه امکانات رفاهی می‌شود اکنون صرف رفع مسایل امنیتی می‌شود که این موضوع، موضوعی است که آینده جامعه را تهدید می‌کند چرا که مبارزه با خشونت و تروریسم نمی‌تواند آینده جامعه را تأمین نماید و در واقع باعث می‌شود که از منابع به طور اصولی استفاده نشود. وقتی اولویت نخست استانها مبارزه با تروریسم و خشونت است، از منابع موجود به طور اصولی و صحیح استفاده نمی‌شود، به طور مثال در جهت ایجاد امکانات تفریحی برای مردم اقدامی صورت نمی‌گیرد. اما به غیر از این پیامد منفی باید به پیامدهای منفی دیگر هم اشاره کرد. پیامدهای منفی دیگر به وضعیت سیاسی کشور و نه به ایالتها مربوط می‌شود. در جوامع توسعه یافته رقابتهای حزبی تأثیر به سزایی بر سیاست گذاری دولت دارد. حزب دموکرات به عنوان گروه رقیب حزب جمهوریخواه و دولت جورج بوش بر این مسئله تأکید دارد که سیاست امنیتی داخلی دولت به خوبی امنیت کشور را تأمین نمی‌کند. یکی از موارد که دموکراتها به آن اشاره کرده‌اند عدم توجه دولت به آسیب پذیری جامعه در برابر حملات تروریستی است. در این باره دموکراتها اظهار داشته‌اند: «اگر

چه دولت بوش سرمایه‌گذاری نسبتاً زیادی در جهت تأمین حمل و نقل، حمل و نقل هوایی و فرودگاهها انجام داده است، اما در این زمینه باز آسیب پذیر هستیم، به ویژه در زمینه حمل و نقل کالا، بررسی بودجه سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که دولت برای تأمین امنیت حمل و نقل کالا اهمیت قایل نبود. کنگره ۸۵ میلیون دلار برای تأمین امنیت حمل و نقل کالا در نظر گرفت اما دولت در بودجه سال ۲۰۰۵ این مبلغ را تغییر نداد. سه سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اداره امنیت حمل و نقل برنامه‌ای برای تأمین امنیت کالا در نظر نگرفته است و این در حالی است که این اداره گزارشی را تهیه کرده است که در آن به این موضوع اشاره شده که ۳۵ تا ۶۵ درصد احتمال دارد که تروریستها در بخش حمل و نقل کالا بمب‌گذاری کنند.

در حالی که دموکراتها پیشنهاد کرده‌اند که بودجه‌ای که برای تأمین امنیت هوایی در نظر گرفته می‌شود یک میلیارد دلار افزایش یابد، نمایندگان حزب جمهوریخواه این پیشنهاد را رد کرده و از تصویب آن جلوگیری کرده‌اند. مرزهای زمینی هم امنیت ندارند. در سال ۲۰۰۴ یکی از شبکه‌های تلویزیونی گزارش داد که تعدادی از مهاجرینی که به طور غیرقانونی وارد کشور شده‌اند دستگیر شده‌اند اما آنها بعداً آزاد شدند زیرا مأمورین به علت کمبود امکانات نمی‌توانستند از آنها نگهداری کنند. چند تن از افرادی که دستگیر شده بودند جنایتکار بودند. هم‌اکنون دولت نیاز به ۱۴۵۸ کارمند دارد تا بتواند از مرزهای شمال کشور محافظت نماید. عدم همکاری حزب جمهوریخواه و نمایندگان جمهوریخواه کنگره باعث شده که مرزهای کشور به خوبی مورد محافظت قرار نگیرند. نمایندگان جمهوریخواه مجلس سنا در سال ۲۰۰۵ از طرحی که یکی از نمایندگان حزب دموکرات ارایه داده بود و به موجب آن ۱۱۱ میلیون دلار بودجه‌ای که برای محافظت از مرزهای کشور اختصاص داده شده بود افزوده می‌شد، حمایت نکردند و بدین ترتیب این طرح تصویب نشد. همچنین دموکراتها به درستی به این مسئله اشاره کرده‌اند که دولت بوش برای تأمین امنیت صناعی که مواد شیمیایی می‌سازند اقدامی انجام نداده است. این صنایع از جهاتی بسیار آسیب‌پذیر هستند و دولت بودجه کافی برای محافظت از این صنایع اختصاص نداده

است. به همین ترتیب، امنیت زیرساخت کشور تأمین نشده است. در گزارشی با عنوان آمریکا در خطر است باید امنیت کشور بیش از پیش تأمین شود و نمایندگان دموکرات مجلس نمایندگان، براساس تحقیقاتی که انجام داده بودند به این نتیجه رسیدند که دولت برای تأمین امنیت زیرساخت مملکت بر همکاریهای داوطلبانه مردم تکیه کرده است که البته از این راه هیچ گاه نمی توان خطرات ناشی از کمبود امنیت زیرساخت کشور را رفع کرد.^{۱۵}

نمایندگان دموکرات نقاط ضعف دیگری هم در سیاست امنیت داخلی دولت بوش پیدا کرده اند. به طور مثال آنها به این موضوع اشاره کرده اند که دولت نمی تواند سریعاً حملات تروریستی را دفع نماید. در سال ۲۰۰۲ دولت بوش از کنگره خواست که برنامه کمکهای نقدی بلاعوض به نیروی آتش نشانی لغو شود اما بعداً به علت مخالفت نمایندگان حزب دموکرات مجلس سنا دولت با تخصیص ۱۰۰ میلیون دلار به این برنامه موافقت کرد. در سال ۲۰۰۳ دوباره دولت از کنگره خواست که این برنامه لغو شود اما نمایندگان حزب دموکرات مانع این کار شدند. در این زمینه دولت اقدامات دیگری هم انجام داده که روی هم رفته باعث شده است تا کشور نتواند به موقع در مقابل حملات تروریستی و اکنش نشان دهد. به همین منوال در زمینه تأمین امنیت بنادر، ترانزیت کالا، حمل و نقل راه آهن و نگهداری از نیروگاههای هسته ای، مشکلاتی وجود دارد. بودجه ای که برای تأمین امنیت بنادر در نظر گرفته شده کافی نیست، در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ دولت هزینه بسیار کمی صرف تأمین امنیت بنادر کرد. درباره امنیت حمل و نقل راه آهن و ترانزیت کالا در یکی از منابع چنین آمده است: «اختصاص ندادن بودجه کافی به تأمین امنیت حمل و نقل راه آهن و ترانزیت کالا صدمه وارد کرده است. به علت کمبودهای مالی، سیستم ترانزیت کشور با مشکلاتی روبه رو شده است. در هیچ یک از بودجه های پیشنهادی دولت هزینه ای برای امنیت ترانزیت کالا در نظر گرفته نشده بود. از سال ۲۰۰۱ نمایندگان حزب جمهوریخواه مجلس سنا از افزایش بودجه برای ایمن سازی سیستم ترانزیت کالا و حمل و نقل راه آهن حمایت نکرده اند.^{۱۶} درباره نگهداری از نیروگاههای هسته ای هم مسایلی وجود دارد که باید حل شوند. در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ گزارشهایی توسط دولت تهیه شد که نشان

می‌داد که نیروهای امنیتی که از نیروگاه‌های هسته‌ای محافظت می‌کنند به خوبی تعلیم ندیده‌اند و تجهیزات کافی در اختیار آنها قرار داده نشده است اما دولت بوش به این مسایل توجه نداشت. دموکراتها به این مسئله هم به درستی اشاره کرده‌اند که در عرصه سیاست خارجی هم دولت آن چنان که باید و شاید با کشورهای دیگر جهت رفع مسایل امنیتی همکاری نمی‌کند. آمریکا نگران حمله گروه‌های تروریستی چون گروه القاعده است و برای رفع این مشکل باید به مسایل بین‌المللی هم توجه داشته باشد زیرا بعضی از گروه‌های تروریستی در خارج از کشور مستقر هستند و با طرح نقشه‌هایی سعی می‌کنند در کار دولت اختلال ایجاد کرده و به جان و مال مردم آسیب رسانند؛ اما آمریکا با اجرای سیاست خارجی خود برای تروریستها این امکان را فراهم آورده که امنیت کشور را به خطر بیندازد. اگر آمریکا با همکاری کشورهای دیگر در جهان جهت تأمین منافع خود گام برمی‌داشت و به طور یک طرفه و غیرمشروع در این راستا حرکت نمی‌کرد امکان بیشتری وجود داشت که گروه‌های تروریستی مورد تعقیب قرار گرفته و سرکوب شوند.

در ادامه بررسی‌های پیامدهای منفی سیاست امنیتی داخلی دولت باید به این مسئله اشاره شود که در جامعه آمریکا همواره زمینه برای فعالیت خشونت‌آمیز و تروریستی فراهم بوده است. ما تا بدین جا درباره این موضوع بررسی‌هایی انجام دادیم که سیاست دولت از چه لحاظ کمبودهایی داشته است و چگونه این کمبودها باعث شده تا امنیت به طور مثال بنادر کشور تأمین نشود اما جامعه آمریکا جامعه‌ای است که در آن بذری و خشونت به خوبی رشد می‌کند چرا که آن طور که باید و شاید مردم نمی‌توانند جهت رسیدن به منافع خود گام بردارند. تمامی دستگاه‌های دولتی تلاش دارند از آزادی مردم محافظت کنند اما کارگران و افراد زحمت‌کش از آزادی زیادی برای تأمین منافع خود برخوردار نیستند. سالهاست که اتحادیه‌های کارگری در آمریکا سرکوب شده‌اند و به طور کلی بیشتر مردم که جزو قشر متوسط و پایین جامعه هستند نمی‌توانند در سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مملکت تغییر ایجاد کنند. در واقع از جهاتی نظام اجتماعی آمریکا نظامی بسته است که در آن تعدادی از ثروتمندان و صاحبان شرکتهای خصوصی با همیاری دولت به آسانی قادر هستند

۱۱۱

که برای تأمین منافع خود گام بردارند در حالی که تعداد دیگری از مردم باید منتظر بنشینند تا بکله روزی بتوانند آن طور که واقعاً میل دارند به زندگی اجتماعی خود سامان ببخشند. به دلیل اینکه به بیشتر مردم اجازه داده نمی‌شود تا هر طور که می‌خواهند به زندگی اجتماعی خود سامان ببخشند و به ارزشهای مورد علاقه خود بپردازند، شماری از مردم در این شرایط به خشونت روی می‌آورند در یکی از گزارشها در مورد فعالیت اتحادیه‌های کارگری در دوران ریاست جمهوری جورج بوش و مشکلاتی که بین دولت و اتحادیه‌های کارگری وجود دارد بررسی‌هایی انجام شده که نشان می‌دهد که قشر کارگر و زحمت کش جامعه مورد بی‌مهری دولت قرار گرفته و از این رو به هیچ وجه احساس خرسندی نمی‌کند. سیاست دولت در مورد قشر کارگر و اتحادیه‌های کارگری قدری پیچیده است، چرا که دولت سعی دارد به کارگران و اتحادیه‌های کارگری نشان دهد که حامی منافع آنهاست و جالب‌تر اینکه در این کار تا حدی موفق بوده است. اتحادیه‌های کارگری از گذشته در آمریکا ضعیف بوده‌اند و در چند دهه اخیر با توجه به سخت‌گیری‌هایی که دولت در این زمینه انجام داده باز هم ضعیف‌تر شده‌اند. قشر کارگر و زحمت کش آمریکا در واقع در این شرایط دچار نوعی سردرگمی شده و به جای اینکه از طریق اتحادیه‌های کارگری برای تأمین منافع خود گام بردارد به سیاستهای دولت وابستگی پیدا کرده است. دولت آمریکا برای جلب حمایت قشر کارگر، از سیاستهایی چون کاهش درصد بیکاری و افزایش دستمزدها حمایت نموده که به نظر می‌تواند در رفع مشکلات قشر کارگر مفید واقع شود اما در هر صورت به رغم این موضوع قشر کارگر هنوز قادر نیست منافع خود را به خوبی تشخیص دهد و از لحاظ اقتصادی و از لحاظ‌های دیگر کمبودهایی دارد.

از نظر ما شرایط سیاسی حاکم ایجاب می‌کند که قشر کارگر به وضع موجود تن در دهد و به روند اقتصادی کشور و سخت‌گیری‌های دولت در عرصه اقتصادی و اجتماعی رضایت دهد. به بیانی ساده‌تر به علت فشارهایی که از سوی صاحبان سرمایه و دولت بر قشر کارگر وارد می‌شود قشر کارگر چاره‌ای جز این ندارد که با روند موجود جلو برود و به فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری دلخوشی نداشته باشد. یکی از سیاستهای دولت جورج بوش که باعث

تضعیف رابطه قشر زحمت کش و کارگر جامعه با اتحادیه های کارگری شده، اخیراً توسط یکی از کارشناسان مورد بررسی قرار گرفته و وی چنین اظهار داشته است که: «دایره امنیت داخلی با سازمان دهی مجدد و گسترده چند اداره فدرال ۱۷۰ هزار مزدبگیر را که از آن پس تحت پوشش آن بودند از حق قرارداد جمعی برای تعیین شرایط کار و حمایت های ویژه کارمندان دولت محروم کرد. به عبارت دیگر هنگامی که ملت آمریکا آتش نشانها و پلیسها را می ستود (حرفه ای که از درصد به ویژه بالای عضویت در سندیکا [اتحادیه کارگری] برخوردارند) رییس جمهور نشان داد که به باور او تعلق داشتن به سندیکا نمایانگر خطر غیرقابل قبولی برای امنیت داخلی است.»^{۱۷}

در هر صورت تحت شرایط موجود بیشتر مردم یا قشر کارگر و زحمت کش آمریکا نمی تواند در جهت تأمین منافع خود گام بردارد. بنابراین، از خیلی چیزها محروم است. از نظر ما دولت بوش تنها در شرایطی می تواند امنیت داخلی را تأمین کند که قشر پایین و متوسط که بار جامعه بر دوش آنهاست بتوانند از آزادیهای مشروع برخوردار شوند و مابقی آنها در جهت برخورداری از امکانات بیشتر متمرکز واقع شوند. در شرایط حاضر بیشتر مردم آمریکا دچار محرومیت اقتصادی و به ویژه فرهنگی هستند، در شرایطی که به طور مثال به کارگران و کارمندان اجازه داده نمی شود به اتحادیه های کارگری ملحق شوند، زمینه برای ایجاد ناامنی فراهم می شود و یا به طور کلی وقتی که به آنها یاد داده می شود که مسلمانان را مردمی افراطی و غیرمنطقی بدانند آنها نمی توانند از زندگی مردمی که تابع ارزشهای به اصطلاح غیرآمریکایی هستند آگاهی پیدا کنند. در هر حال سیاست داخلی جورج بوش باعث شده تا مشکلات استناداریها از لحاظ امنیتی افزایش یابد و در سطح کشور هم چنین وضعی وجود دارد. چنان که مشاهده می شود در ایالت فلوریدا حس ناامنی شدیدی که مردم دارند باعث شده است تا استاندار این ایالت به مسئله مبارزه با تروریسم توجه نموده و برای حل این مسئله تلاش وافرایی به خرج دهد که البته به علت مشکلاتی که به وجود آمده هنوز این مسئله حل نشده است. سیاستهای دولت مرکزی برای مبارزه با تروریسم هم چندان متمرکز واقع نشده و حزب دموکرات به درستی بر نقاط ضعف سیاست دولت انگشت

گذاشته است و سیاست دولت مرکزی را سیاستی ناقص برشمرده است. بدین سان هم در سیاست گذاری ایالتها و هم در سیاست دولت مرکزی در این زمینه اشکالاتی وجود دارد که به علت اینکه این مشکلات هنوز رفع نشده اند امنیت داخل کشور تأمین نشده است. پس مشکلات امنیتی ایالتها و دولت مرکزی دو پیامد منفی سیاست امنیتی داخلی دولت جورج بوش شمرده می شود و سومین پیامد منفی همان کمبودهایی است که در عرصه اجتماعی وجود دارد و به بروز خشونت در جامعه کمک می کند. از نظر ما در شرایطی که مسایل ارزشی جامعه حل نشده و مردم نمی توانند به طور مشروع در جهت تأمین منافع خود گام بردارند زمینه برای فعالیت تروریستها آماده می شود. شواهد موجود نشان می دهد که بیشتر مردم آمریکا از وضع حاضر ناراضی هستند و به رغم تلاشهایی که می کنند به اجبار تن به محرومیت داده اند. محرومیت زدایی فرهنگی و اقتصادی می تواند به ایجاد امنیت داخلی کمک کند ولی دولت بوش به این موضوع توجه ندارد، برنامه تأمین اجتماعی را هم برنامه ای غیرضروری خوانده و در کل به مسئله محرومیت اقتصادی رسیدگی ننموده و مهمتر از آن جهت رفع مشکلات فرهنگی و انحرافات اجتماعی تلاش مفید به خرج نداده است. از نظر ما توجه کمی که دولت بوش به مسئله محرومیت زدایی کرده موجب شده تا سیاست امنیت داخلی مؤثر واقع نشود و مسئله مبارزه با تروریسم بدون حل باقی بماند. بنابراین، این سومین پیامد منفی سیاست دولت شمرده می شود.

دستاورد

در این مقاله کوشش کرده ایم تا از جهات مختلف سیاست امنیت داخلی دولت جورج بوش را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا تغییراتی که از دوران ریاست جمهوری بوش در سیاست امنیت داخلی کشور رخ داده است را بررسی کرده ایم و به این مسئله اشاره نموده ایم که دولت گامهای بلندتری در مقایسه با گذشته جهت مبارزه با تروریسم و افرادی که قانون را زیر پا می گذارند برداشته است. با تأسیس دایره امنیت ملی، دولت بوش قدم بزرگی برای تحقق سیاست امنیتی جدید کشور برداشته است و در خارج از مرزهای آمریکا هم به مبارزه

علیه کشورهای چون ایران و سوریه که به نظر سران مملکت حامی تروریسم هستند و احترامی برای حقوق کشورهای دیگر قایل نیستند برخواسته است. در بخشی دیگر از این کار تحقیقاتی علل و عوامل تأثیرگذار بر سیاست امنیتی داخلی جدید دولت بوش را بررسی نموده ایم. دولت بوش که از سوی حزب جمهوریخواه و جنبش نومحافظه کاری حمایت می شود اعتقاد دارد که حامیان خشونت و افرادی که جان و مال مردم را تهدید می کنند به دنیای متمدن یا دنیای مدرن تعلق ندارند و خوی درندگی آنها باعث می شود تا آنها از طریق زور و خشونت جهت تأمین منافع خود گام بردارند. از نظر بوش نیروی انتظامی باید جهت سرکوب این افراد گام بردارد و تنها راه حل این معضل هم همین است. البته از نظر ما جنایتکاران، تروریستها و مجرمین به علت محرومیت فرهنگی و شناخت کم که از ارزشها و اصول مترقی دارند مرتکب خشونت می شوند. چنان که دولت بوش برای اشاعه ارزشهای مناسبی گام بر ندارد و سیاست امنیتی جدید خود را کماکان ادامه دهد نمی تواند به ایجاد امنیت داخلی کمک کند چرا که برای تروریستها و جنایتکاران زمینه ای فراهم شده که بتوانند به آسانی برای رسیدن به اهداف خود گام بردارند. اصولاً مردم آمریکا در جامعه ای نیمه بسته زندگی می کنند که در آن خیلی ها نمی توانند به مقاصد مشروع خود دست یابند. به طور مثال قشر متوسط و پایین جامعه طالب تفریحات سالم و امکانات بیشتر است، اما دولت به این موضوع توجه ندارد و هدف اصلی آن ایجاد امکانات بیشتر برای تأمین امنیت کشور است.

در بخش آخر پیامدهای ناشی از سیاست جدید دولت را بررسی نموده ایم و با ارایه شواهدی به این موضوع اشاره کرده ایم که سیاست نادرست امنیتی داخلی دولت جورج بوش سه پیامد داشته است. نخست اینکه، باعث شده است تا ایالت‌های مختلف به مقابله با تروریسم برخیزند و این کار آنها باعث ایجاد امنیت بیشتر نشده و مشکلاتی به وجود آورده است. از جمله اینکه در برخی زمینه های مربوطه کمبودهایی وجود دارد. دومین پیامد منفی حاصل کار دولت مرکزی است. دولت فدرال به اندازه کافی در برخی زمینه ها سرمایه گذاری نکرده است و یا در کار اختصاص وظایف به مأمورین مربوطه دچار اشتباهاتی شده است.

بنابراین، به ایجاد امنیت در کشور کمکی نکرده است. سوم اینکه به علت کم توجهی به زمینه های بروز خشونت امنیت داخلی با خطر جدی روبه روست. از نظر ما بررسیهایی که انجام داده ایم نشانگر این واقعیت مهم است که سیاست امنیتی داخلی دولت جورج بوش سیاست درستی نیست و باید این سیاست را مورد بازنگری قرار دهد و از دیدگاه متفاوتی به این قضیه بنگرد تا در آینده آمریکا کمتر مورد تهدید قرار بگیرد. □



1. Ronald Chilcote, *Theories of Comparative Politics*, Boulder: Westview Press, 1981, PART 2.
2. History of the Department of State During the Clinton Presidency, 1997-2001, Cited in <http://www.state.gov>, 9/2/2006, p. 4.
3. "Bush Overhauls domestic Security," Cited in <http://news.bbc.uk>, 8/30/2006, p. 1
4. "Bush is to Propose Broad New Powers in Domestic Security," cited in <http://www.command.com>, 8/29/2006, p. 1.
5. "Protecting the Homeland," cited in <http://www.whitehouse.gov>, 8/31/2006, p.1.
6. *Ibid.*, p. 4
7. U.S. Bush's 2005 Budget Concentrates on Security Spending, That Domestic Program," cited in <http://www.rferl.org>, 9/2/2006, p. 1
8. آمریکا گسترش جنگ با کدام نیرو؟، ایران، چهارشنبه ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۳، ص ۷.
9. منوچهر یایور، بررسی فعالیتهای دولتهای ریگان و بوش پدر برای کسب مشروعیت سیاسی، فصلنامه مطالعات منطقه ای، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۳ الی ۱۵.
10. "Bush Condemns media Outlets for Leaking Anti-Terror Program," cited in <http://www.elommercetimes.com> 8/29/2006, p. 1-3.
11. پایان افسانه آمریکای نفوذناپذیر، نوروز، چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۰، ص ۷.
12. ژان پیر شوئمان در گفت و گو با ایران دیپلماتیک، باید حوزه اقتدار ابرقدرتی آمریکا را محدود کرد، ایران، سه شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۸۳، ص ۱۲.
13. "Governor Bush Receives 2002 Domestic Security Report," cited in <http://sun6.dms.state.el.us>, 8/30/2006, p. 1
14. *Ibid.*, p. 2-4.
15. "The Reality Behind the Rhetoric on Homeland Security: Bush Administration and Senate Republicans Have Compiled a Dismal Record," cited in <http://democrats.senate.gov>, 9/2/2006, p. 2.
16. *Ibid.*, p. 4.
17. دولت آمریکا در نبرد با سندیکاها در <http://www.donyayema.org>, 9/3/2006, p. 1